

ماهنامه علمی - اطلاع رسانی

دانش مستعد

سال سوم، شماره ۳۱، فروردین ۱۴۰۰

نخستین روزگار
طهر و قهر بهار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه علمی - اطلاع رسانی دانش مستدام

شماره پروانه انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۸۱۹۷۰
سال سوم، شماره ۳۱، فروردین ۱۴۰۰



مشاهده شماره‌های پیشین نشریه

نقل مطالب با ذکر منبع و حفظ حقوق مادی و معنوی نویسندگان مجاز است.

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی قم
مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل ایرانی‌خواه
سردبیر: دکتر اکرم حیدری
امور اجرایی: محمد سالم
ویراستار: حورا خمسه
طراحی و صفحه آرایی: فاطمه سادات حسینی

ماهنامه «دانش سلامت و دین»، ضمن استقبال از نقدها و پیشنهادهای شما، آمادگی دارد مطالب ارسالی را منتشر نماید.

✉ hrj@muq.ac.ir

☎ ۰۲۵-۳۷۷۷۵۸۳۳

سخن آغازین

۴..... تقوا و کوشش در عمل

سلامت در قرآن

۵..... نقش عزت نفس در خویشتن داری از منظر قرآن کریم
محمود شکوهی تبار

سلامت در احادیث

۹..... ارتباط مشروعیت تولد و سلامت معنوی فرد، خانواده و جامعه
زهره ساجد

فقه سلامت

۱۲..... اذن؛ شرایط و اقسام آن
احمد مشکوری

اخلاق سلامت

۱۴..... دعوت به خود نه، دعوت به خداوند!
محسن رضایی آدریانی

۱۶..... ارتباط یاد دهنده و یادگیرنده، مهربانانه یا ...؟!
محسن رضایی آدریانی

معرفی کتاب

۱۸..... کتاب آیات فقه پزشکی

زلال سلامت

۱۹..... طلعت دوست



راهنمای نویسندگان

نشریه دانش سلامت و دین، ماهنامه علمی - اطلاع‌رسانی است که با هدف گسترش مباحث مشترک حوزه سلامت و دین، به صورت الکترونیکی منتشر می‌شود. جامعه هدف این نشریه را اعضای جامعه علوم پزشکی کشور تشکیل می‌دهند. این نشریه آمادگی دارد مطالب ارسالی اندیشمندان، پژوهشگران و صاحب‌نظران محترم را بررسی و در صورت انطباق با معیارهای موردنظر، اعم از معیارهای شکلی و محتوایی، منتشر نماید. محتوای نشریه مبتنی بر موضوعات مشترک حوزه سلامت و دین، همانند سلامت در قرآن، سلامت در احادیث، فقه سلامت، اخلاق سلامت و فلسفه سلامت است. افزون بر این، مقالات مرتبط با عنوان نشریه که خارج از موضوعات اشاره شده باشند؛ همانند سبک زندگی سالم و تمدن نوین اسلامی نیز، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. لازم است مقالات شامل موارد زیر باشند:

- عنوان، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی و وابستگی سازمانی نویسنده/ نویسندگان، شماره تماس و رایانامه نویسنده مسئول، متن مقاله، منابع و چند جمله مهم برگزیده از متن.
- توصیه می‌شود در هنگام ارسال مقاله، مشخص شود مربوط به کدام یک از موضوعات نشریه است. مقالات حداکثر در سه صفحه تنظیم شده باشد. مقالات طولانی‌تر نیز، چنانچه قابلیت انتشار در دو یا چند شماره پیاپی را داشته باشند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
- مسئولیت محتوای مطالب نشریه بر عهده نویسندگان بوده و پاسخگویی به نویسندگان همکار با نویسنده مسئول است.
- مقالات در قالب فایل Word و با رعایت قواعد نگارش علمی

تهیه و ارسال شوند.

منابع مورد استفاده با نوشتن نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان و سال انتشار در داخل کمان به صورت درون‌متنی آورده شود و فهرست منابع در پایان مقاله به صورت الفبایی و به ترتیب منابع فارسی و منابع انگلیسی ذکر شود و چنانچه قرآن کریم جزو منابع مقاله بود، به عنوان نخستین منبع در بخش منابع نوشته شود. ارجاع درون متنی برای یک نویسنده (سهرابی، ۱۳۹۵)، برای دو نویسنده (امیری و کاتبی، ۱۳۸۹)، برای بیش از دو نویسنده (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۲)، و در مواردی که به یک سازمان به عنوان نویسنده سند، ارجاع داده می‌شود، (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴) نوشته شود. در انتهای مقاله نیز منابع در قالب زیر آورده شوند:

- (کتاب، مقاله، پایان‌نامه): نام خانوادگی نام (همه نویسندگان)، عنوان مقاله/ کتاب/ پایان‌نامه، عنوان مجله، سال انتشار، شماره و دوره، شماره صفحات.
- (صفحات وب): نام خانوادگی نام (همه نویسندگان)، عنوان متن، نشانی صفحه (URL)، تاریخ دسترسی.
- مقالات دریافتی توسط سردبیر و هیأت تحریریه نشریه بررسی شده و نتیجه بررسی به نویسنده مسئول اعلام خواهد شد.
- انتشار تمام یا بخشی از مقالات مرتبط که در دیگر مجلات داخلی یا خارجی به چاپ رسیده باشد، با رعایت شرایط اخلاقی و حقوقی، بلامانع است.
- نشریه در پذیرش و ویرایش مطالب، آزاد است.

رایانامه hrj@muq.ac.ir



تقوا و کوشش در عمل

گذاشته را تقسیم کنند. گروهی از این وارشان خویشان خاص هستند که در وقت مردن شما سودی به حالتان ندارند و برخی نزدیکان غمگین‌اند که نمی‌توانند مانع مردن شما شوند و دیگری شماتت‌کننده‌ای است که از مرگ شما غصه به خود راه نمی‌دهد.

پس بر شما باد به سعی و کوشش و توشه‌برگرفتن و آماده شدن و فراهم کردن زاد و توشه در منزلی که زاد و توشه فراهم است. دنیا شما را نفریبد؛ چنان‌که پیشینیان شما از امت‌های گذشته و مردمان در گذشته را فریفت. آنان که از دنیا شیر فراوان دوشیدند و دچار غفلت و فریب آن شدند و زمان را بیهوده سپری کردند و تازه آن را کهنه نمودند، اما مساکن آنان گورستان و اموالشان ارث دیگران شد. کسی را که نزد آنان رود، نمی‌شناسند و به گریه آنان که بر آنان بگریند اهمیتی نمی‌دهند و کسی را که آنان را صدا بزند جواب نمی‌دهند.

از دنیا برحذر باشید که به شدت غدار و فریبنده و مکار است؛ اندک می‌بخشد و سخت منع می‌کند، جامه سلامت می‌پوشاند و به زور و جبر برهنه می‌کند، راحتش دائم نیست و رنجش را پایان نیست و بلا و سختی‌اش آرام نگیرد.

منبع

نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۱، ترجمه حسین انصاریان - <https://www.er-fan.ir/farsi/nahj1-221>، دسترسی در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

تقوای الهی، قطعاً کلید درستی و اندوخته قیامت و رهایی از سلطه هر سلطه‌گر و نجات از هر هلاکتی است. خواهند با کمک تقوا به مرادش می‌رسد و گریزان (از جهنم)، با تقوا نجات پیدا می‌کند و طالب مشتاق، به آنچه رغبت دارد، می‌رسد. پس عمل کنید که به‌سوی حق بالا می‌رود و توبه سود می‌دهد و دعا مستجاب می‌شود و زمان، زمان آرامش و قلم کاتبان عمل در کار است و به بندگی و طاعت بشتابید پیش از آنکه جوانی به پیری رسد و بیماری شما را از کار بیندازد یا مرگ شما را برآید که مرگ نابودکننده لذت‌ها و تیره‌کننده خوشی‌ها و دورکننده اهداف است.

مرگ، دیدارکننده‌ای نامحسوب، مبارزی مغلوب‌ناشدنی و جنایتکاری غیرقابل انتقام است که دام‌هایش به شما درآویخته و بلاهایش شما را احاطه کرده است و پیکان‌هایش شما را هدف قرار داده است و قهرش درباره شما بزرگ، جور و زحمتش بر شما پی‌درپی، و کم است که ضربتش بر شما وارد نشود. نزدیک است ابرهای تاریکش بر شما سایه اندازد و آتش بلاهایش زبانه کشد و تاریکی‌های شدایدش از راه برسد و بیهوشی‌های برآمده از حالت احتضار و درد خروج روح و تاریکی‌های تودرتو و تلخی چشیدن شربت‌ش شما را فراگیرد. چنان است که سرزده بر شما وارد می‌شود، شما را از سخن گفتن خاموش می‌کند، مشاوریتان را پراکنده می‌سازد، آثارتان را به نابودی می‌کشد و شهرهایتان را معطل و خالی گذاشته و وارشان شما را تحریک می‌کند تا ارث به‌جا

نقش عزت نفس در خویشتن داری از منظر قرآن کریم

محمود شکوهی تبار

دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم پزشکی قم
mahmood0110@gmail.com

می‌پردازیم. قرآن کریم با ارتقای عزت نفس، انگیزه انسان را به خویشتن داری تقویت می‌کند.

عزت نفس (self-esteem) ازجمله مفاهیمی است که ارتباطی مستقیم با خویشتن داری دارد. عزت نفس - که با تعبیرهای خودپنداره مثبت و برداشت مثبت از خود هم از آن یاد شده است - به معنای تعریف یا برداشت درونی شده فرد از ارزشمندی خود است (انصاری و جان‌بزرگی، ۱۳۹۵: ۱۱۷؛ ویلدینگ و پالمر، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰). این مفهوم، دو مؤلفه احساس شایستگی و ارزشمندی و یک نتیجه خودسنجی را دربر می‌گیرد و سبب می‌شود فرد اهدافش را تا سطح ارزش‌ها و آرمان‌ها ارتقا دهد و از اهداف و معیارهای پست که می‌توانند او را به کج‌روی سوق دهند، رها کند و می‌تواند به عنوان یکی از عناصر انگیزه‌بخش در خویشتن داری مطرح باشد. کلارک، برخورداری از خودانگاره قوی و مثبت (خودآرمانی) و احترام به خود و احساس امنیت عاطفی را نشانه عزت نفس می‌داند (کلارک و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۵). میزان عزت نفس انسان در عملکرد او اثرگذار است. محققان، مشکلاتی همچون ترس، بی‌ارادگی، تسلیم شدن در برابر دیگران یا وابستگی شدید به آن‌ها، ناپردباری و بی‌صبری در حوادث زندگی، منفی‌گرایی، کسالت، تبلی و هدر دادن عمر، بی‌هدفی و سردرگمی، سرزنش کردن خود و دیگران، خودشیفتگی، تظاهر و ریاکاری، زیاده‌طلبی و حرص، ظلم و تضییع حقوق دیگران، تقلید کورکورانه، پیش‌داوری، بروز احساساتی همچون خشم، حسادت، بخل و خساست و غفلت از ارزش‌های درونی خود و طلب آن از جهان پیرامون خود و... را از آثار کمی عزت نفس برشمرده‌اند (مردانی، ۱۳۸۹: ۷).

شناخت اسباب و انگیزه‌های مهار خویشتن، یکی از ابعاد مهم در خویشتن داری است که نقش ویژه‌ای در این امر ایفا می‌کند. این امر مستلزم چشم‌پوشی از اهداف کوتاه‌مدت و کوشش برای رسیدن به وضعیت مطلوب است که نیازمند انگیزه‌های نیرومند و همه‌جانبه است. در اینجا این پرسش مطرح است که انسان‌ها با چه انگیزه‌ای به مهار خویشتن روی می‌آورند و آموزه‌های اسلام چه انگیزه‌هایی برای مهار خویشتن ارائه داده‌اند؟ برخی پژوهشگران اذعان داشته‌اند که موضوع انگیزش در خودمهارگری با وجود اهمیت زیاد آن کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است (رفیعی هنر، ۱۳۹۵: ۲۱۹)، ولی در آموزه‌های اسلامی به تفصیل به این بحث پرداخته شده و انگیزه‌های متعددی برای خویشتن داری مطرح شده است. برخی محققان انگیزه را عبارت از وضعیت درونی ارگانیسم دانسته‌اند که رفتار و تفکر فرد از آن ناشی می‌شود. برخی نیز انگیزه را فرایند فعال کردن رفتار، حفظ فعالیت و هدایت الگوی رفتار پنداشته‌اند (خداپناهی، ۱۳۷۶: ۱۱). در این پژوهش، به بیان یک انگیزه درونی که انسان را به خویشتن داری دعوت می‌کند و در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است،

عزت نفس از جمله مفاهیمی است که ارتباطی مستقیم با خویشتن‌داری دارد. قرآن کریم با توجه به این مسئله، به کرامت ذاتی انسان توجه می‌دهد و بدین وسیله، به انسان عزت نفس می‌بخشد و به او در ارتقای خویشتن‌داری کمک می‌کند.

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

واقعیت این است که انسان متناسب با خودپنداره و تصویری که از خود و شخصیت خود دارد، عمل می‌کند. قرآن کریم با توجه به این مسئله، به کرامت ذاتی انسان توجه می‌دهد و بدین وسیله به انسان عزت نفس می‌بخشد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰)؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم».

تفسیر نمونه ذیل این آیه آورده است:

از آنجاکه یکی از طرق تربیت و هدایت، همان دادن شخصیت به افراد است، قرآن مجید به دنبال بحث‌هایی که درباره مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت، در اینجا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی به او می‌پردازد تا انسان با توجه به این ارزش فوق‌العاده، به آسانی گوهر خود را نیالاید و خویش را به بهای ناچیزی نفروشد؛ چنان‌که می‌فرماید: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) ... (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۹۶/۱۲-۱۹۷).

اینکه خداوند انسان را خلیفه‌الله نامیده، نشان‌دهنده مقام انسان و کرامت ذاتی اوست: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰)؛

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: "من در زمین جانشینی خواهم گماشت" . همچنین، او را مسجود ملائک قرار داده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (اعراف: ۱۱)؛ و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورت‌گیری شما پرداختیم؛ آنگاه به فرشتگان گفتیم: "برای آدم سجده کنید" پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود». آیات مشابه: بقره: ۳۴؛ اسراء: ۶۱؛ کهف: ۵۰؛ طه: ۱۱۶.

آیه امانت نیز بر این موضوع تأکید دارد و طبق آن، انسان تنها موجودی است که حامل امانت الهی شده و لیاقت حمل آن را داراست. خداوند می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...» (احزاب: ۷۲)؛ ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت».

تفسیر نمونه در توضیح این آیه می‌نویسد:

این دو آیه که آخرین آیات سوره احزاب است، مسائل مهمی را که در این سوره در زمینه ایمان، عمل صالح، جهاد، ایثار، عفت، ادب و اخلاق آمده است، تکمیل می‌کند و نشان می‌دهد انسان چگونه دارای موقعیت بسیار ممتازی است که می‌تواند حامل رسالت عظیم الهی باشد و اگر به ارزش‌های وجودی خود جاهل گردد، چگونه بر خویشتن ظلم و ستم کرده، به اسفل السافلین سقوط می‌کند! نخست،

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین امتیاز انسان را بر تمام جهان خلقت بیان فرموده، می‌گوید: ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۵۱/۱۷).

هرچند در تفسیر این آیه و مراد از امانت، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد، ولی به‌هرحال این آیه امتیازی برای انسان به‌شمار می‌آید و درصدد یادآوری شخصیت ممتاز او در مقایسه با دیگر موجودات و دررتبه، ارتقای عزت‌نفس اوست و در این حد برای اثبات مراد کفایت می‌کند. همچنین، گاهی آیات نورانی وحی، جایگاه و شأن بلند مؤمنان را به آنان تذکر می‌دهد تا بکوشند عملکردشان متناسب با این عنوان و جایگاه باشد؛ همان‌طور که در سوره آل‌عمران می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ... (آل‌عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید...».

در آیه پایانی سوره مجادله نیز شبیه این مضمون وجود دارد. در این سوره برای اینکه رابطه عاطفی بین مؤمنان و محاده‌کنندگان با خدا و رسول (کسانی که در برابر حدود الهی، حدود دیگری تعیین می‌کنند و به تقابل با پیامبر برمی‌خیزند)، قطع شود، می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ... (مجادله: ۲۲)؛ قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند- هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند- دوست بدارند. در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از سوی خود تأیید کرده است.

این آیه از یک‌سو بر مؤمن بودن آنان تأکید می‌کند و اقتضای ایمان را عدم ایجاد ارتباط عاطفی با محاده‌کنندگان با خدا معرفی کرده است. در واقع، معنای آیه این است که شأن مؤمن بالاتر از آن است

که مرتکب چنین خطایی شود و از سوی دیگر، در انتهای آیات از مؤمنان با عنوان حزب‌الله یاد کرده است که می‌تواند در بالا بردن عزت‌نفس آنان نقش مؤثری ایفا کند.

در بیشتر مواردی که آیه با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است؛ یعنی عملکرد مؤمن باید متناسب با شأن این عنوان باشد؛ مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا يَدَيَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ (حجرات: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست». در آیات مختلفی شبیه این مضمون وجود دارد؛ همچون صف: ۲-۳؛ بقره: ۱۰۴ و ۱۵۳؛ آل‌عمران: ۱۰۲ و... علامه طباطبائی در این باره می‌گوید: خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» لقبی تجلیلی و تشریفی برای مؤمنان است که تنها در مورد امت پیامبر اسلام ﷺ به‌کاررفته است و درباره امت‌های پیشین الفاظی همچون قوم، اصحاب و... به‌کاررفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۵-۲۴۶).

ازجمله تعابیر بیانگر کرامت‌بخشی به مؤمنان و ارتقای عزت‌نفس ایشان، این است که خداوند عزت را مخصوص خود، رسول خدا و مؤمنان دانسته است و در سوره منافقون می‌فرماید: «... لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ... (منافقون: ۸)؛ عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است...».

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز عزت‌نفس انسان یادآوری شده و توجه داده شده است که مؤمنان باید قدر و ارزش شخصیت خود را بدانند و آن را ارزان ن فروشند. مرحوم کلینی از امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) نقل کرده است که فرمودند: «... إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَرًا أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيرَهَا... (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹/۱)؛ بارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود منزلتی نداند. همانا برای بدن‌های شما بهایی جز بهشت نیست؛ پس آن را به غیر بهشت نفروشید».

منابع:

قرآن کریم.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.

انصاری، حسن و مسعود جان بزرگی (۱۳۹۵)، «بررسی ارتباط "خود پنداره" با "خدا پنداره" در درمان مذهبی (معنوی) اختلالات روانی»، مطالعات اسلام و روانشناسی، ص ۱۱۵-۱۳۰.

تیمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی.

خداپناهی، محمدکریم (۱۳۷۶)، انگیزش و هیجان، تهران: سمت.

رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۵)، روانشناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

کلارک و همکاران (۱۳۸۰)، روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان، ترجمه علی پور، مشهد: آستان قدس رضوی.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق)، الکافی (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مردانی، فیروز (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی عزت نفس از دیدگاه مولانا و روانشناسان انسان گرا، پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.

ویلدینگ، کریستین و استفان پالم (۱۳۹۷)، غلبه بر عزت نفس پایین با CBT (درمان شناختی- رفتاری)، ترجمه پریوش نریمانی و شهرزاد شیخ حسینی، تهران: آوای نور.

در روایتی از امام هادی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۸۴)؛ کسی که نفس خود را خوار بشمارد (برای خودش شخصیت قائل نباشد) از شر او ایمن نباشد. این روایت به این مسئله اساسی توجه می دهد که عملکرد انسان بر اساس خودپنداره ای است که در ذهن خویش دارد؛ در صورتی که خودپنداره اش منفی باشد، نمی توان از شر او ایمن بود. این مفهوم با بیانی دیگر نیز در روایات آمده است. امام علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرَهُ» (تیمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۶۶۱)؛ کسی که نفس خود را خوار بشمارد (برای خودش شخصیت قائل نباشد)، به خیر او امیدوار نباشد.

بر اساس آیات و روایات یادشده، عزت نفس نقش بسزایی در انتخاب ها و عملکرد انسان دارد. فردی که عزت نفس بالایی داشته و متوجه کرامت خود باشد، تنها به اهداف پست دنیوی بسنده نخواهد کرد و ارزش ها و آرمان های والای الهی را مدنظر قرار خواهد داد و برای رسیدن به آن اهداف والا، تلاش خواهد کرد.

ارتباط مشروعیت تولد و سلامت معنوی فرد، خانواده و جامعه

زهره ساجد

واحد سلامت روان، مرکز بهداشت شهرستان، قم، ایران
Sazohre594@gmail.com

در همه ادیان آسمانی پایبندی به اصول و احکام خانواده، مقدس و نیکو به شمار آمده و به آن سفارش شده است. در دین اسلام نیز این بحث بسیار گسترده بوده و کمک فراوانی به سلامت خانواده و جامعه مسلمانان کرده است.

خانواده، مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی است و از دلایل اهمیت این مسئله اینکه، خانواده نه تنها محیطی مناسب برای همسران است، بلکه وظیفه جامعه‌پذیری و تربیت نسل‌های آینده را نیز بر عهده دارد. هر چه روابط درون خانواده محکم‌تر و با پشتوانه عاطفی بیشتر و سالم‌تر باشد، سلامت روان کودکان و والدین بیشتر تضمین خواهد بود و هر چه روابط درون یک خانواده ناهنجارتر و ناسامان‌تر باشد، احتمال دچار شدن کودکان و والدین به مشکلات روانی بیشتر است.

درباره خانواده‌هایی که به مسائل و چهارچوب‌های زندگی خانوادگی پایبند نیستند و فرزندی که در این‌گونه خانواده‌ها رشد یافته و تربیت شده‌اند آیات قرآنی و روایات و احادیث بسیاری وجود دارد که به مواردی اشاره می‌شود:

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «و نیز از هر فرومایه عیب‌جو که برای هر حق و باطلی سوگند می‌خورد اطاعت مکن و کسی را که در بین مردم سخن‌چینی و فساد می‌کند و کسی را که مانع رسیدن خیر به خلق می‌شود و تجاوزگر و گناهکار است، کسی که افزون بر همه آن عیب‌ها، بددهن و خشن است و مردم‌پدري برایش نمی‌شناسند» (قلم: ۱۰-۱۳).

عبارت «...عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» (...خشن و بی‌اساس و تبار است) اشاره به این است که شخص مورد نظر پس از آن معایب و ردایلی که برایش ذکر کردیم، عتل و زنیم نیز هست. بعضی از مفسران (الوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۹/ ۲۷) گفته‌اند که از تعبیر «بَعْدَ ذَلِكَ» فهمیده می‌شود که دو صفت اخیر از دیگر ردایلی که برایشان برشمرد، بدتر است. همچنین در تفسیر قمی در ذیل آیه «عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» آمده که «عُتِّلَ» به معنای کسی است که کفرش عظیم باشد و «زَنِيمٌ» کسی است که پدرش

معلوم نباشد و او را فرزند غیر پدرش بخوانند (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۹/ ۶۳۲). امام علی (علیه السلام) فرمودند: زنیم کسی است که ریشه و اصالت خانوادگی ندارد (طبرسی، ۱۳۸۴: ۱۰/ ۵۰۲). آیه شریفه دلالت دارد کسانی که در خانواده‌هایی به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند که برای مردم، پدر و مادرشان مشخص نیست، به بسیاری از ردایل اخلاقی آلوده‌اند و نباید از آنان اطاعت کرد.

۲. قرآن کریم می‌فرماید: «و الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خُبْتُ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ» (اعراف ۵۸) سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت [و شوره‌زار]، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید».

در حقیقت، آیه شریفه به یک مسئله مهم اشاره دارد که در زندگی این جهان و جهان دیگر در همه‌جا تجلی می‌کند و آن اینکه تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع کافی نیست، بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط است. از دانه‌های باران حیات‌بخش‌تر و لطیف‌تر تصور نمی‌شود، اما همین بارانی که در لطافت طبعش کلامی نیست، در یکجا سبزه و گل می‌رویانند و در جای دیگر خس و خاشاک! (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۱۶).

این مسئله در حکمت و عرفان اثبات شده که ادراک و علم از سنخ وجود است و درک و معرفت هر موجودی متناسب با رتبه وجودی اوست و در حقیقت، هیچ موجودی قادر نیست برتر از حیطه وجودی خود را ادراک نماید. بنابراین، ادراک و محبتی که افراد حلال‌زاده

نسبت به پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) دارند، بر اساس حقیقت وجودی خودشان است، اما کسی که از راه زنا متولد شده است، بر طبق حقیقت وجودی خاص خود ادراک می‌کند و از آن فراتر نمی‌رود و قادر نیست مرتبه بالاتر انسانی در حقیقت را ادراک نماید و محبت ورزد، مگر اینکه به واسطه اعتقاد حق و انجام اعمال نیک و پسندیده، خود را از آن نقص روحی نجات دهد و از مؤمنان شود (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۶۹).

۳. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «لَا يَتَغَيَّ عَالِي النَّاسِ إِلَّا وَلَدٌ بَغِيٌّ أَوْ فِيهِ عِرْقٌ مِنْهُ» (عبد بن حمید، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۳۵۵)؛ مردم‌آزاری نمی‌کند، مگر ولد الزنا یا کسی که رگی از حرام‌زادگی در او باشد.

۴. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «وَلَدِ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ» (بیهقی، ۱۴۲۳ ق: ۹ / ۵۳)؛ زنازاده، بدترین سه نفر است.

۵. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: خداوند زنا را حرام فرموده برای اینکه سبب فسادهایی مانند قتل نفس و از بین رفتن نسبها و ترک تربیت اطفال و به هم خوردن ارث می‌شود (وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۱ صفحه ۳۹).

۶. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «لَا يَقْتُلُ النَّبِيُّ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِلَّا أَوْلَادَ الزَّانَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۷ / ۲۴۰)؛ به قتل نمی‌رساند انبیاء و فرزندان انبیاء را مگر اولاد زنا.

همچنین در این باره می‌فرمایند:

۷. «أَنَّهُ يَحِلُّ إِلَى الْحَرَامِ وَ الْإِسْتِخْفَافُ بِاللَّيْنِ وَ سُوءُ الْمَخْضَرِ» (قمی، ۱۳۴۴ ق: ۱ / ۶۵۰)؛ فرزند زنا، متمایل به گناه و تحقیر کردن دین و بد رفتاری با مردم است.

بر اساس روایتی از امام صادق (علیه السلام) یکی از علل حرمت زنا، به دنیا آمدن فرزند نامشروع است که محروم از عوامل خانوادگی خواهد شد. بر اساس روایاتی نیز پی‌کننده شتر حضرت صالح (علیه السلام) ولد الزنا بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۵ / ۲۸۷ و ۱۱ / ۳۳۶) و یا قاتل حضرت یحیی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) هر دو ولد الزنا بوده‌اند (طبرسی، ۱۳۸۴: ۶ / ۵۰۴).

اگر وضعیت کنونی را در دنیا و برنامه‌هایی که کشورهای مدعی آزادی برای همه کشورها تدارک دیده‌اند رصد کنیم، می‌بینیم که از چندین دهه پیش در کشورهای غربی جنبش آزادی راه افتاده است. آن‌ها به نام آزادی کانون خانواده را زیر سؤال بردند و احکام خانواده را شکستند و در پی آن به نام آزادی، روابط زن و مرد را آزاد کردند. امروزه حدود چهل درصد از زایمان‌های کشورهای غربی را دختران مجرد انجام

می‌دهند (صادقی گرمارودی). این معضل تک والدی و عوارض برآمده از آن بلای عظیمی برای این جوامع است. هم‌اکنون، این جوامع دچار بسیاری از تهدیدها، از جمله خشونت، قتل، غارت، اعتیاد و ... در مقیاسی گستره شده‌اند تا جایی که به فکر ترمیم دوباره خانواده‌ها و حمایت از آنان افتاده‌اند.

طبق بررسی‌های علمی در کشورهای مدعی آزادی، فرزندی که تک والد هستند و از حضور پدر و مادر در کنار هم محروم هستند و از نظر آن یک والد نیز این کودک یک موجود اضافه است که ناچار به نگهداری از ایشان هستند یا حتی از آن کودک هم نگهداری نمی‌کنند و او را به پرورشگاه‌ها می‌سپارند، مشکلات بسیاری وجود دارد که به آن‌ها می‌پردازیم (صادقی گرمارودی).

۱. چنین کودکانی دنیایی سراسر ابهام دارند. دنیایی بدون وجود پدر و مادری که در کنار هم زندگی کنند. دنیایی که روابط موجود در آن مقبولیت اجتماعی ندارد.

۲. این کودکان اعتماد به نفس پایینی دارند و کمبودهای عاطفی را به شدت احساس می‌کنند.

۳. کودکان نامشروع مثل کودکانی نیستند که به علت حوادث پدر یا مادر یا هر دو را از دست داده‌اند؛ چون بیشتر کودکانی را که در حوادث چنین وضعیتی پیدا کرده‌اند، اطرافیان و جامعه بدون توهین و یا تحقیر آن‌ها را می‌پذیرند، ولی این کودکان نه تنها از سوی پدر و مادر، بلکه از سوی نزدیکان پدر و مادر هم پذیرفته نشده و از جامعه طرد شده‌اند و مورد تحقیر و توهین قرار خواهند گرفت. این تحقیر و توهین در همه عمر همراه این افراد خواهد بود و باعث آزدگی شدید روحی و روانی ایشان می‌شود که این آزدگی دائمی سرمنشأ هر خطا و هر اتفاق نامعقول و ناهنجاری از سوی این شخص خواهد بود.

۴. این کودکان به شدت دچار خشم و خشونت هستند و بیشتر بزهکاری‌های جامعه به دست این افراد رخ می‌دهد.

۵. این کودکان دچار اختلالات اضطرابی و اختلال شخصیت هستند که این مسئله زندگی بزرگ‌سالی آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و جامعه را به خطر می‌اندازد.

۶. کودکانی که به‌طور مداوم، شاهد خیانت پدر یا مادر به همدیگر هستند و یا اعمال خلاف عرف و قاعده انجام می‌دهند و می‌فهمند که این عمل در جامعه پذیرفته‌شدنی نیست، دچار بدبینی بیمارگونه می‌شوند که این بدبینی آینده آن‌ها و جامعه‌شان را تحت تأثیر

قرار می‌دهد. همه این‌ها کافی است که این‌گونه افراد یک جامعه را به نابودی و تباهی بکشانند؛ برای نمونه به بیان حادثه عظیمی که تا ابد دل مخلوقات دو عالم را به درد آورد و جهان اسلام و همه کائنات را دچار اندوه و مصیبت کرد و عواقب آن برای همیشه دامن‌گیر بشریت خواهد بود، می‌پردازیم.

واقعه عظیم عاشورا به دست گروهی از فرزندان نامشروع زنان و مردانی که هیچ قیدوبند و تعهدی برای داشتن خانواده و تولد فرزندان نداشتند، رقم خورد. در زیارت عاشورا به بعضی از مطالب اشاره می‌شود. این زیارت که سندی معتبر دارد و به روایت بزرگان و دین‌شناسان موثق بوده و یک حدیث قدسی است، دارای ابعادی گوناگون از نظر ادبی، اجتماعی، سیاسی، علمی و عرفانی بوده و نیازمند تأمل و اندیشه در تک‌تک ابعاد آن است. نکته مهمی که در زیارت عاشورا به آن اشاره شده و مورد توجه این مقاله است، اینکه ما در آغاز، یک خانواده را با همه سجایا و بزرگی‌شان در نزد پروردگار و نزد مسلمانان برمی‌شماریم. در آنجا امام همام را با تک‌تک افراد خانواده‌اش با اشاره به شأن و مقام آن‌ها نزد پروردگار یاد می‌کنیم. می‌گوییم سلام بر تو ای پسر بهترین پیامبران، سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان (لقبی که به غیر از بر حضرت علی (علیه السلام) بر هیچ‌یک از مخلوقات نهاده نشده است) و سلام بر تو ای پسر سرور زنان دو جهان. در زیارت، چنین پشتوانه‌ای برای امام حسین (علیه السلام) آورده شده است. در همین زیارت از آل و خانواده‌هایی نیز یاد می‌کنیم که در قرآن کریم به عنوان شجره ملعونه از آن‌ها یاد شده است (اسراء: ۶۰). در روایات نیز از بنی‌امیه به عنوان مصداق شجره ملعونه یاد شده است (عیاشی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۲۰).

بر پایه روایتی که در تفسیر قمی آمده است، این آیه زمانی نازل شد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در خواب، انسان‌هایی را دید که بوزینه‌وار از منبر او بالا می‌رفتند که در روایت، بنی‌امیه مصداق آن معرفی شده‌اند (قمی، ۱۴۱۲ ق: ۱/ ۴۱۱).

این روایت با اندکی تفاوت در برخی از منابع اهل سنت نیز آمده است (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۵/ ۱۱۲-۱۱۳؛ سیوطی، ۱۳۷۷ ق: ۵/ ۳۰۹-۳۱۰).

توجه به این مطلب که چرا امام حسین (علیه السلام) بعضی از دشمنانشان را با کنیه به اسم مادرشان خطاب می‌کند، لازم و ضروری است؛ مثلاً ابن زیاد کسی است که از زبان مبارک امام حسین (علیه السلام) «زن‌زاده پسر زن‌زاده» خوانده شد (دشتی، ۱۳۹۰: ۲۹۷) یا خطاب به شمر ملعون فرمودند: یا بن راعیه المعزی؛ یعنی پسر زن بزچران. همچنین، آنجا که مروان با اصرار به حاکم مدینه، خواستار بیعت فوری و تهدید به قتل

آن حضرت شد، امام در پاسخ مروان رو به او کرد و فرمود: «یا بن الزرقا! انت تقتلنی ام هو؟ کذبت، والله و ائمت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق: ۳/ ۱۸۴)؛ ای پسر زرقا! (زن کبود چشم) آیا تو مرا می‌کشی یا ولید خواهد کشت؟! دروغ گفتی، به خدا سوگند گناه کردی».

در زیارت عاشورا نیز از ابن زیاد با لفظ ابن مرجانه یاد شده است و همچنین بر پسر زن جگرخوار لعن می‌کند. می‌بینیم که در این زیارت، در سه جا اسم شخص کنیه به اسم مادر برده شده است. پس این مسئله باید بسیار اهمیت داشته باشد که سه بار تکرار شده است.

بنابراین، با توجه به مسائل پیش‌گفته ضروری است جامعه‌شناسان و سیاستمداران جامعه اسلامی همه کوشش خود را برای کمک به ایجاد خانواده‌هایی سالم و نسل سالم و مشروع، برای ادامه مسیر تکامل روانی افراد و جامعه اسلامی معطوف نمایند.

منابع:

قرآن کریم.

ابن شهر آشوب (۱۳۷۶ ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف: حیدریه.

الوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق)، تفسیر روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۳ ق)، شعب الإیمان، ریاض: مکتبه الرشد للنشر والتوزیع.

دشتی، محمد (۱۳۹۰)، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرمؤمنان (علیه السلام).

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۷ ق)، الدر المنثور، مصر: میمنیه.

صادقی گرمارودی، کیمیا، قابل دستیابی در <https://rasekhoon.net/article/show/1486731>، دسترسی در تاریخ ۹۹/۱۲/۲۶.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۶)، نهاية الحکمة، با تصحیح و تعلیقه: غلامرضا فیاضی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، مجمع البیان، تهران: ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

عبد بن حمید، ابومحمد (۱۴۰۸ ق)، مسند عبد بن حمید، قاهره: مکتبه السنه. پاورقی از: شیخ مصطفی عدوی.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۶۳)، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

قمی، عباس (۱۳۴۴ ق)، سفینه البحار، قم: دار الاسوه.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق)، تفسیر قمی، بیروت: اعلمی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، تهران: مؤسسه الوفا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامی.

اذن؛ شرایط و اقسام آن

«اذن شاهد حال» اذنی است که از قرائن فهمیده می‌شود؛ مثلاً بیمار دستگاه فشارسنج را در دست پزشک یا پرستار می‌بیند و آستین پیراهنش را بالا می‌زند؛ یعنی اذن می‌دهم که فشارخون مرا اندازه‌گیری کنی.

احمد مشکوری

گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،
دانشگاه علوم پزشکی قم
a.mashkoori@gmail.com

همه اشیاء و موجودات عالم، مالک حقیقی خداست، ولی در تعاملات فی‌مابین انسان‌ها و بر اساس قاعده سلطنت که بیان می‌دارد اختیار مایملک هر شخص به دست اوست (المصطفوی، ۱۴۲۹ ه.ق.)، هر انسان رشیدی صاحب اختیار بدن خود شناخته می‌شود.

۲. اهلیت داشتن: اذن‌دهنده باید بالغ و عاقل و اصطلاحاً رشید باشد.

۳. مختار بودن: اذن دادن با اکراه و اجبار نباشد، بلکه با علم به موضوع اذن و بدون اکراه و اجبار اذن داده باشد.

شرط مورد اذن: شرط مورد اذن این است که شارع برای انجام این فعل ممنوعیتی اعلام نکرده باشد؛ مثلاً فعل خلاف شرع نباشد یا حق دیگری را ضایع نکند و ...

شرط شخص مأذون: شرط شخص مأذون این است که شارع برای انجام این فعل توسط این شخص ممنوعیتی اعلام نکرده باشد؛ مثلاً فرد محجور نباشد یا ...

اقسام اذن از نظر نحوه ابراز

اذن از نظر نحوه ابراز به «اذن صریح» و «اذن غیر صریح» تقسیم می‌شود. اذن غیر صریح، خود به دو قسم «اذن فحوا» و «اذن شاهد حال» تقسیم می‌شود.

اذن صریح: یعنی فرد صراحتاً رضایت خود را ابراز و اظهار کند، چه به صورت شفاهی باشد چه به صورت کتبی، مثلاً فرد پیش از عمل جراحی به صورت کتبی بنویسد که من به دکتر فلانی اذن می‌دهم که فتق مرا جراحی کند. این قسم اذن در علوم پزشکی تحت عنوان «رضایت صریح» بحث می‌شود.

«اذن» در لغت به معنای اجازه و رخصت و در علم فقه، اجازه دخل و تصرفی است که مالک شیء یا کسی که در حکم مالک شیء باشد به دیگری می‌دهد (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶ ه.ق.). از آنجاکه در علم فقه هر فرد رشیدی به عنوان صاحب اختیار بدن خود شناخته می‌شود، هرگونه دخل و تصرف در بدن افراد، بدون رضایت و اذن آنان جایز نیست، ولو اینکه دخل و تصرف به صلاح آنان باشد. البته این قاعده کلی استثنائاتی دارد که در جای خود بیان می‌شود.

ارکان تشکیل‌دهنده اذن عبارت‌اند از:

۱. فرد اذن‌دهنده؛

۲. فردی که به او اذن داده شده است (مأذون)؛

۳. مورد یا موضوعی که در آن اذن داده شده است.

برای هر یک از این موارد، از سوی شرع شرایطی تعیین شده است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

شرایط اذن‌دهنده

۱. مالک بودن: کسی که به چیزی اذن می‌دهد، باید یا خود مالک آن شیء باشد یا در حکم مالک باشد؛ مثلاً وکیل مالک باشد. درباره بدن انسان، گرچه مانند

بحث می‌شود.

دو نکته

۱. تفاوت اذن با رضا و رضایت در این است که رضایت امری درونی و باطنی است، اما اذن ابراز و اظهار رضایت درونی است.

۲. اذن‌دهنده هر وقت مایل بود، می‌تواند اذن پیشین خود را لغو کند و پس از لغو، آن اذن بی‌اثر خواهد شد.

منابع:

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) (۱۴۲۶ ه.ق)، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، جلد ۱، ص ۳۳۳.

المصطفوی، سیدکاظم (۱۴۲۹ ه.ق)، القواعد، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ص ۱۳۶.

اذن فحوا: فحوا یعنی آنچه مستقیم در عبارت ذکر نشده است، اما به‌صورت قطعی و به‌طریق‌اولی از عبارت برداشت می‌شود؛ مثلاً در آیه ۲۳ سوره اسراء آمده است: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» به پدر و مادر اف مگو! وقتی گفتن اف که نشان از بی‌حوصلگی و کمترین بی‌حرمتی به پدر و مادر است، ممنوع و حرام باشد، پس به‌طریق‌اولی و به‌صورت قطعی توهین صریح یا کتک زدن پدر و مادر حرام خواهد بود؛ مثلاً اگر بیمار بستری در بیمارستان به نمونه‌برداری از مایع مغزی نخاعی (LP) توسط کارورز اذن داد، اذن و رضایت بیمار برای نمونه‌گیری توسط دستیار سال دو بخش که ماهرتر و مسلط‌تر از کارورز است، به‌طریق‌اولی و با اذن فحوا ثابت است، مگر اینکه ملاحظات دیگری در کار باشد، همچون نامحرم بودن و ملاحظات شخصی یا... اذن فحوا گرچه از نظر فقهی مورد تأیید است، ولی به نظر می‌رسد از نظر «اخلاق پزشکی» نیاز به تأیید بیمار دارد.

اذن شاهد حال: اذنی است که از قرائن فهمیده می‌شود؛ مثلاً بیمار دستگاه فشارسنج را در دست پزشک یا پرستار می‌بیند و آستین پیراهنش را بالا می‌زند؛ یعنی اذن می‌دهم که فشارخون مرا اندازه‌گیری کنی. از این قسم اذن در علوم پزشکی تحت عنوان «رضایت ضمنی»

در نظام آموزش علوم پزشکی جامعه
مسلمان، یاددهنده باید پیوند مستحکمی
با خداوند متعال داشته و «الهی» باشد.

آموزش به طور کلی و نیز آموزش علوم پزشکی، می‌تواند اهداف متعددی داشته باشد. با وجود این‌که یکی از مهم‌ترین اهداف آموزش علوم پزشکی، رشد علمی و عملی فراگیران علوم پزشکی است و عمده اهداف آموزش بر فراگیر متمرکز است، اما بخشی از آن‌ها به یاد دهنده هم بازمی‌گردد.

از سوی دیگر، یکی از بهترین انگیزه‌های تصحیح‌کننده رفتار در جای‌جای زندگی، توجه به حاضر بودن در محضر خداوند متعال و تلاش برای جلب رضایت اوست. حاضر و ناظر دانستن پروردگار توانا، موجب خواهد شد فرد بایمان با همه توان خود برای انجام دقیق و درست همه کارهای نیکو اقدام کند. در این صورت، در حوزه آموزش، هم یاد دهنده و هم یادگیرنده همه تلاش خود را برای رسیدن به بالاترین اهداف نظام آموزشی به کار خواهند گرفت.

به نظر می‌رسد از آیه یادشده در آغاز این مطلب، می‌توان در تبیین اهداف آموزشی و به تبع آن، ارتقای اخلاق در آموزش بهره برد. حجت الاسلام قرائتی در شرح این آیه در تفسیر نور بیان می‌کند: «رَبَّانِیْنَ» جمع «ربانی» به کسی گفته می‌شود که پیوند او با خدا محکم و در فکر اصلاح و تربیت دیگران باشد» (قرائتی). از این رو، در نظام آموزش علوم پزشکی جامعه مسلمان، یاد دهنده باید پیوند مستحکمی با خداوند متعال داشته و «الهی» باشد. محکم‌ترین پیوند ما با خداوند تبارک و تعالی «عبودیت» ماست و تجلی آن برای یاد دهنده این است که خود را «عبد» خداوند بداند.

آقای قرائتی به نقل از تفسیر صافی می‌گوید: «اگر تعلیم و تعلّم و درس، انسان را ربانی نکند، واقع آن علم، علم نبوده است» (قرائتی). بنابراین، نظام آموزشی یک جامعه مسلمان باید به گونه‌ای باشد که هم یاد دهنده و هم فراگیر را به سوی «الهی شدن» و «ربانی» بودن پیش ببرد. نتیجه منطقی ربانی شدن این است که این نظام آموزشی به گونه‌ای عمل خواهد کرد تا با ارائه آموزش علوم پزشکی با بهترین کیفیت آموزشی، توانمندی‌های

اخلاق سلامت

دعوت به خود نه، دعوت به خداوند!

محسن رضایی آدریانی
گروه فلسفه و اخلاق سلامت،
دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم پزشکی قم
mrezaie@muq.ac.ir

«مَا كَانَ لِیَشْرَ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوءَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِبَادًا لِّی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَکِنْ کُونُوا رَبَّانِیْنَ بِمَا کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران، ۷۹)؛ برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید!» بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید) مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموزتید و درس می‌خواندید! (و غیر از خدا را پرستش نکنید!).»

قرار بر این بود که مناسب با موضوع هر جلسه از درس‌های اخلاق پزشکی، یک آیه به‌عنوان پیش‌درآمد بحث کلاس ارائه شود. به لطف خداوند متعال، در این جلسه به این آیه کریمه پرداخته خواهد شد.

یکی از موضوعات مطرح در اخلاق پزشکی، «اخلاق در آموزش علوم پزشکی» است. همانند دیگر مباحث اخلاق پزشکی، در این مبحث به بایدها و نبایدهای آن پرداخته می‌شود. صاحب‌نظران بسیاری از زوایای مختلف، مطالب ارزشمندی درباره این بایدها و نبایدها نگاشته‌اند (کیانی و همکاران، ۱۳۹۰؛ عادل مشهدسری و عطائی، ۱۳۹۱؛ زاهدی، ۱۳۸۶) که بسیار مفید است. در این نوشتار، از زاویه‌ای دیگر به این موضوع پرداخته خواهد شد.

عملکرد نظام آموزشی و یاددهنده
باید به گونه‌ای باشد که فراگیر را
به سوی خداوند دعوت کند و او را
در مسیر «ربانی» شدن و «عبودیت»
خداوند سوق دهد.

نکته‌ای جالب در پایان تقدیم می‌گردد. جمله‌ای معروف از امام خمینی علیه السلام را شنیده‌ایم که «معلمی، شغل انبیاست». حجت الاسلام قرائتی در شرح این آیه در تفسیر نور و با استشهاد به عبارت «تعلّمون الکتاب» از این آیه کریمه، نیز همین عبارت را بیان کرده است.

منابع:

قرآن کریم.

قرائتی، محسن. تفسیر نور. قابل دستیابی در: <https://gharaati.ir/%d8%aa/%d8%b3/%d8%a1/%d8%db/%d8%ac/%d8%b1-%d8%a6/%d8%a8/%d8%a8/#numsooreh=3&numayah=364>، تاریخ دسترسی ۱۳۹۹/۱۲/۰۹.

زاهدی، لادن ناز (۱۳۸۶)، «ضرورت‌ها و چگونگی آموزش اخلاق زیست پزشکی»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۱(۲)، ص ۵۵.

عادل مشهد سیری، فرشته و غلامرضا عطایی (۱۳۹۱)، «جایگاه اخلاق در آموزش علوم پزشکی ایران»، آموزش و اخلاق در پرستاری، ۱(۱)، ص ۷-۱.

کیانی، مهرزاد، محمود عباسی، اردشیر شیخ آزادی، انوشه صفر چراتی، شبنم بزمی (۱۳۹۰)، «بایسته‌های اخلاقی در آموزش پزشکی»، مجله تاریخ پزشکی، ۱۳(۸)، ص ۱۱-۳۶.

وثیق، امین اله، اسداله احمدی، سعید شیخی (۱۳۹۶)، «ارزشیابی اسناد دانشگاه‌های علوم پزشکی» دو فصلنامه مطالعات آموزشی نما، ۱۰(۲-۵)، ص ۴۵-۵۵.

علمی و عملی فراگیران علوم پزشکی برای ارائه خدمات سلامت به بندگان خداوند متعال، در بالاترین سطح باشد.

نکته دیگر اینکه برای پایش تداوم حرکت آموزش در مسیر رسیدن به اهداف و میزان دستیابی نظام آموزشی به اهداف تعیین شده، ارزشیابی ضروری است (وثیق و همکاران، ۱۳۹۶). این ارزشیابی باید جامع و همه‌جانبه و به اصطلاح، ۳۶۰ درجه باشد.

ارزشیابی، ضروری و غیرقابل اجتناب است، اما این کار صحیح را یک آسیب مهم و جدی تهدید می‌کند. اگر رویکرد به این ارزشیابی درست و منطقی نباشد، نمره ارزشیابی خوب به جای ارتقای نظام آموزشی می‌نشیند. نتیجه این رویکرد این خواهد بود که اشکال جدی نظام آموزشی، همچنان بر جای خود باقی می‌ماند.

وجه دیگر از آموزش و بنابر آنچه از این آیه می‌توان برداشت کرد این است که نه نظام آموزشی و نه یاد دهنده، اجازه ندارد فراگیر را به سوی خود دعوت کند. عملکرد نظام آموزشی و یاد دهنده باید به گونه‌ای باشد که فراگیر را به سوی خداوند دعوت کند و او را در مسیر «ربانی شدن» و «عبودیت» خداوند سوق دهد. بر همین اساس، رویکردهای مختلفی همچون استادمحوری و دانشجومحوری، در صورتی صحیح خواهد بود که در راستای خدامحوری باشد.

بندگان خداست. احترام گذاشتن به یکدیگر، حداقل اخلاق نیکوی مورد انتظار از هر یک از ماست. رابطه بین استاد و دانشجو یکی از نکات مهمی است که می‌تواند باعث شود دانشجو به آن درس علاقه‌مند یا از آن متنفر شود.

همه ما پیش از اینکه دانشجو یا استاد باشیم باید بدانیم که انسان هستیم و به دور از هر جایگاهی که داریم، باید به هم احترام بگذاریم. (دانشجو) در مواردی که کار ارباب رجوع از حیطه اختیار ما خارج است، بازهم باید با رعایت همین احترام و رعایت شأن او، دلسوزانه و همدلانه و محترمانه برای او توضیح دهیم که می‌خواهم برای شما کاری انجام بدهم، اما از حیطه اختیارات و توانم خارج است.

بی‌احترامی به مراجعه‌کننده، از منظر هیچ‌یک از مکاتب اخلاقی، موجه و پذیرفته نیست.

اساتید دانشگاه، افزون بر نقش آموزشی، یک جایگاه «مادرانه» و «پدرانه» برای فراگیران دارند. در حدیثی آمده است: «قال رسول الله ﷺ: الْإِبَاءُ ثَلَاثَةٌ: أَبٌ وَلَدٌ وَأَبٌ زَوْجٌ وَأَبٌ عَلَمٌ» (تحریر المواعظ العددیه). از این رو، اساتید محترم همواره باید مراقب ایفای این نقش خود به بهترین حالت ممکن باشند.

بر اساس همین نقش و نیز بنابر اصل عدالت، اگر یاد دهنده به دانشجویان خود قول و وعده‌ای داد، باید به قول خود پایبند باشد. به‌ویژه اینکه برای فراگیران، نمره جایگاه مهمی دارد.

قول بخشش نمره اضافی به دلیل رعایت نظم حضور، قول و وعده کوچک و بی‌اهمیتی نیست. به نظر بنده، سامانه آموزش علوم پزشکی باید به‌صورت جدی بر رعایت حداقل‌های اخلاقی (مثل وفای به عهد، نظم و انضباط و ...) در همه ارکان خود، به‌ویژه در میان اساتید و دانشجویان پافشاری کند. نظام آموزشی ما باید به‌گونه‌ای باشد که هم به‌صورت مستقیم و هم از طریق درس‌نامه پنهان (hidden curriculum)، این فضیلت‌های اخلاقی در فراگیران رشد کند. «... شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد

تحلیل اخلاقی - حقوقی موارد

ارتباط یاد دهنده و یادگیرنده، مهربانانه یا...؟!

محسن رضایی آدریانی
گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،
دانشگاه علوم پزشکی قم
mrezaie@muq.ac.ir

معرفی مورد

در خاطرم هست که نیمسال چهارم استادی داشتم، ابتدای نیمسال به اتاقشون رفتم که درباره تداخل زمان امتحان درس که برایم به وجود اومده بود، صحبت کنم. ایشان در کنار اساتید دیگر و گروهی دانشجو چه رفتار زشتی کردن که مگر چشم نداشتی موقع انتخاب واحد می‌دید که تداخل داره. ساعت امتحان را نمی‌تونم کاری کنم ... بنده را مجبور کردن که آن یکی کلاس را لغو کنم و با دانشکده‌های دیگر بردارم، ولی همچنان سختی وجود داشت. این استاد گرامی در آخر که به همه بچه‌ها قول داده بود به کسی که حضور کامل داشته باشه، نمره کامل تعلق می‌گیره، هیچ نمره‌ای اضافه نکرد.

تحلیل مورد

بر پایه اصول اخلاق پزشکی و حرفه‌مندی، همه افراد در نظام سلامت باید به یکدیگر احترام بگذارند. احترام به همکار، بیمار، خانواده بیمار و ... یک وظیفه اخلاقی است. بالاتر از همه این‌ها و بر اساس اصول و قواعد اخلاق اسلامی، احترام به همه مخلوقات الهی (اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان) وظیفه اخلاقی همه

به نظر بنده، سامانه آموزش علوم پزشکی باید به صورت جدی بر رعایت حداقل‌های اخلاقی (مثل وفای به عهد، نظم و انضباط و...) همه ارکان خود، به ویژه در میان اساتید و دانشجویان پافشاری کند.

کند، برکات بیشتری به بار می‌آورد» (بیانیه گام دوم انقلاب).

رشد این فضایل و ملکه نفسانی شدن آن در مجموعه انسانی نظام آموزشی، موجب خواهد شد تا فراگیران نظام آموزشی، امروز در جایگاه کارآموز نظام آموزشی و فردا در جایگاه ارائه‌کننده خدمات سلامت، خدمات خود را در یک بستر اخلاقی به گیرنده خدمت سلامت ارائه کنند. در نظام ارائه خدمات سلامت متخلّق به اخلاق کریمانه، حقوق گیرنده خدمت سلامت رعایت می‌شود. در نقطه مقابل، در یک مرکز درمانی که این حداقل‌های اخلاق، جاری و ساری نشده و مثلاً نامنظم است و یا تعهدات در آن جدی گرفته نمی‌شود، احتمال بروز خطای پزشکی و آسیب رسیدن به بیمار، به مراتب افزایش می‌یابد (رضائی و همکاران، ۱۳۹۲). «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند» (بیانیه گام دوم انقلاب).

منابع:

- خامنه ای، سیدعلی. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. قابل دسترسی در <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۱۶۷۳>
تاریخ دسترسی ۱۳۹۹/۱۲/۲۶
- دانشجو. (۱۳۹۸). این مطلب، نوشته یکی از دانشجویان در تحلیل درس اخلاق پزشکی است.
- رضایی، امیر موسی، علیرضا ایرج‌پور، سامره عبدلی، مریم احمدی، طاهره مؤمنی قلعه قاسمی (۱۳۹۲)، «چگونه بروز خطاهای دارویی و عدم گزارش آن توسط پرستاران را در بخش مراقبت‌های ویژه قلبی کاهش دهیم؟» یک مطالعه اقدام پژوهی ۹(۶)، ۵۹۴-۶۰۴.
- مشکینی اردبیلی، علی، تحریر المواعظ العدویه، ص ۲۴۷ به نقل از <https://www.tebyan.net/weblog/tarh۱۴/post/۱۹۶>
تاریخ دسترسی ۱۳۹۹/۱۲/۰۹

کتاب آیات فقه پزشکی

مرتبط با خنثی.

در پایان، شایان ذکر است حضرت آیت الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی دامت برکاته این نوشتار را ملاحظه کرده، نکات دقیق و ارزشمندی ذیل آیات گوناگون یادآور شده‌اند که بر اتقان و غنای اثر افزوده و نویسنده دیدگاه‌های ایشان را نیز در متن تحقیق گنجانده است.

زهرای علایی طباطبایی زواره
دانشکده سلامت و دین

کتاب «آیات فقه پزشکی»، نوشته محقق ارجمند، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی قاسمی است. این کتاب در سال ۱۳۹۹ از سوی انتشارات مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام در ۴۱۶ صفحه به چاپ رسیده است. بی‌گمان، قرآن کریم به سبب تحریف‌ناپذیری، به‌عنوان آخرین پیام الهی و کتاب هدایت، به عرصه‌های گوناگون زندگی بشر توجه کرده است و از منابع مهم استنباط احکام فقهی به شمار می‌آید. بنابراین، پژوهشگر عرصه فقه در هر گام، پیش از هر دلیل و مستندی، باید به قرآن کریم رجوع کند و بکوشد ریشه حکم شرعی را از آیات الهی استخراج و استنباط کند. این پژوهش، کوششی است در تبیین، تفسیر و توضیح آیاتی از قرآن کریم که حکم و وظیفه مکلف را درباره مسائل مرتبط با پزشکی و امور مرتبط به آن بیان می‌کند. نویسنده در تبیین کاربرد و استدلال به آیات قرآن کریم در عرصه فقه پزشکی، دو نکته را مدنظر قرار داده است:

یکم اینکه، چه کسانی به آیه استدلال کرده‌اند یا استدلال به آیه را تبیین کرده، به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند یا با توجه به مضمون آیه، فتوا داده یا دست‌کم امکان و احتمال استدلال به آیه را بیان کرده‌اند. دوم اینکه، در صورت نیاز، به بررسی و نقد استدلال‌های یادشده به آیات پرداخته است.

این اثر، بیست فصل دارد که عبارت‌اند از: ۱. آیه اعتدا؛ ۲. آیه نفی سییل؛ ۳. آیات نفی حرج؛ ۴. آیات ضرر و اضرار؛ ۵. آیات اضطرار؛ ۶. آیات شراء؛ ۷. آیات مالکیت؛ ۸. آیه اعانت؛ ۹. آیه اهلاك نسل؛ ۱۰. آیه تهلكه؛ ۱۱. آیات تغییر خلق الله؛ ۱۲. آیات نهی از قتل نفس؛ ۱۳. آیات تحریم میته و خون؛ ۱۴. آیات زوجیت؛ ۱۵. آیات حفظ فرج؛ ۱۶. آیات بکارت؛ ۱۷. آیات رازداری و افشای راز؛ ۱۸. آیات نسب؛ ۱۹. آیات جنین‌شناسی؛ ۲۰. آیات



زلال سلامت

طلعت دوست

دیده را مست جمالش به تماشا دارد
بس که زیباست جهان را همه زیبا دارد
کز ازل تا به ابد خلقت اشیا دارد
کلّ یوم هو فی شأن تبّرا دارد
خطّ بطلان بکشد عشق چه پروا دارد
دیده غنچه دل لاله حمرا دارد
به حیایی که ز ستّاری مولا دارد
مکتب عشق دگر حرف الفبا دارد
ید بیضای کلیم و دم عیسی دارد
به قضایای ریاضی چه نظرها دارد
عقد عنقود زرین سان به ثریا دارد
و آنچه دیدیم و شنیدیم به یکجا دارد
لب فروبست و بدل شورش دریا دارد

طلعت دوست چه خوش حسن دلارا دارد
یک حیات است که رخسار همه خرم از اوست
آیت علم عنائی وجود صمدی است
سخن دیر کهن از دهن وهم نکوست
بر حدوث و قدم فلسفی دیده دو بین
نفحاتی که به جان می‌رسد از گلشن انس
زینت بنده به پیرایه زینده اوست
محضر عشق مهین هیمان است و ادب
لوحش الله که به هر نقطه لوح قلمش
دیده نو گل صحرا که به شش سو نگرد
دخت رز از هنر ساعد سیمین صنی
ز آنچه خواندیم به آدم نرسد بوالعجبی
درس حیرت حسن از پیر طریقت آموخت

علامه حسن‌زاده آملی رحمته الله